مهدويت در انديشه متفكر شهيد مرتضى مطهرى (قدس سره(

محمود اباذرى

اشاره‌

آن‌ چه‌ فرا روي‌ شماست، بخشي‌ از مباحثي‌ است‌ كه‌ توسط‌ شهيد والامقام‌ مرتضي‌ مطهري‌ - قدس‌ سره‌ - درباره‌ موضوع‌ مهدويت‌در نوشته ها و سخنراني هاي ايشان مطرح‌ شده‌ است.

با اين‌ كه‌ اين‌ مباحث‌ سال‌ها پيش‌ مطرح‌ شده‌اند، ولي‌ بسيار گويا، سودمند و نو است‌ و طرح‌ اين‌ مباحث‌ براي‌ پژوهشگران‌ عرصه‌ مهدويت‌ به‌ ويژه‌ در محيط‌هاي‌ علمي‌ بسيار راه‌گشا و مفيد مي‌باشد.

دوازدهم‌ ارديبهشت‌ يادآور از دست‌ دادن‌ عالمي‌ وارسته، مجاهدي‌ خستگي‌ناپذير، عارفي‌ واصل‌ فقيهي‌ توانمند، مفسري‌ بزرگ‌ و انديشمندي‌ است‌ كه‌ با شهادت‌ خود جهان‌ اسلام‌ را داغ‌دار نمود.

حكيم‌ فرزانه‌اي‌ كه‌ <عمر شريف‌ و ارزنده‌ خود را در راه‌ اهداف‌ مقدس‌ اسلام‌ صرف‌ كرد و با كج‌روي‌ها و انحرافات‌ مبارزه‌اي‌ سرسختانه‌ نمود. شخصيتي‌ كه‌ در اسلام‌شناسي‌ و فنون‌ مختلفه‌ اسلام‌ و قرآن‌ كريم‌ كم‌ نظير بود>.1

و به‌ فرموده‌ امام‌ راحل‌ - اعلي‌ اللّه‌ مقام‌ الشريف‌ - <در اسلام‌ عزيز به‌ شهادت‌ اين‌ فرزند برومند و عالم‌ جاودان‌ ثلمه‌اي‌ وارد شد كه‌ هيچ‌ چيز، جايگزين‌ آن‌ نيست>.2

از ويژگي‌هاي‌ مهم‌ استاد شهيد مرتضي‌ مطهري‌ - قدس‌ سره‌ - به‌ بيان‌ اسوه‌ و مقتداي‌ او يعني‌ امام‌ راحل‌ - قدس‌ سره‌ - اين‌ بود كه‌ <با قلمي‌ روان‌ و فكري‌ توانا در تحليل‌ مسايل‌ اسلامي‌ و توضيح‌ حقايق‌ فلسفي‌ با زبان‌ مردم‌ و بي‌قلق‌ و اضطراب‌ به‌ تعليم‌ و تربيت‌ جامعه‌ پرداخت‌ و آثار قلم‌ و زبان‌ او بي‌استثنا آموزنده‌ و روانبخش‌ است>.3

يكي‌ از موضوعات‌ مهم‌ و اساسي‌ اسلام‌ تفكر و انديشه‌ مهدويت‌ است. اين‌ موضوع‌ مورد عنايت‌ و توجه‌ خاص‌ اين‌ متفكر انديشمند قرار گرفته‌ و با نگاهي‌ نو، شگرف، عميق‌ و عالمانه‌ وارد اين‌ عرصه‌ شده‌ است‌ و در مناسبت‌هاي‌ گوناگون‌ آن‌ را از زواياي‌ مختلف‌ مورد بحث‌ قرار داده‌ است.

اين‌ انديشه‌ كه‌ با نويد قرآن4 درباره‌ غلبه‌ قطعي‌ صالحان‌ و متقيان، كوتاه‌ شدن‌ دست‌ تبهكاران‌ و جباران‌ براي‌ هميشه‌ و آينده‌اي‌ درخشان‌ و سعادتمندانه‌ براي‌ بشريت، در ميان‌ امت‌ اسلام‌ پديد آمد، پيوسته‌ مورد توجه‌ آنان‌ بود؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ پيش‌ از تولد حضرت‌ مهدي(ع) ده‌ها كتاب‌ در اين‌ زمينه‌ نوشته‌ شده‌ و اصحاب‌ پيوسته‌ با سؤ‌الاتي‌ مثل‌ <متي‌ الفرج؟> و مانند آن؛ از تحقق‌ و ويژگي‌هاي‌ اين‌ مژده‌ آسماني‌ پرس‌ و جو مي‌كردند.

استاد شهيد دربارهِ‌ اين‌ انديشه‌ ناب‌ مي‌فرمايد:

اين‌ انديشه‌ بيش‌ از هر چيز مشتمل‌ بر عنصر خوشبيني‌ نسبت‌ به‌ جريان‌ كلي‌ نظام‌ طبيعت‌ و سير تكاملي‌ تاريخ‌ و اطمينان‌ به‌ آينده‌ و طرد عنصر بدبيني‌ نسبت‌ به‌ پايان‌ كار بشر است‌ كه‌ طبق‌ بسياري‌ از نظريه‌ها و فرضيه‌ها فوق‌ العاده‌ تاريك‌ و ابتر است...5

راسل‌ در كتاب‌ اميدهاي‌ نو مي‌گويد: امروز ديگر غالب‌ دانشمندان‌ اميدشان‌ را از بشريت‌ قطع‌ كرده‌ و معتقدند كه‌ علم‌ به‌ جايي‌ رسيده‌ است‌ كه‌ عن‌ قريب‌ بشر به‌ دست‌ علم‌ نابود خواهد شد و مي‌گويد: يكي‌ از اين‌ افراد انيشتين‌ است‌ او معتقد است‌ بشر با گوري‌ كه‌ به‌ دست‌ خود كنده‌ است‌ يك‌ گام‌ بيشتر فاصله‌ ندارد!.6...

امّا ما مسلمين‌ خوشوقتيم‌ كه‌ بر خلاف‌ اين‌ همه‌ بدبيني‌ها كه‌ در دنياي‌ غرب‌ براي‌ بشريت‌ به‌ وجود آمده‌ ما به‌ آينده‌ بشريت‌ خوشبين‌ هستيم. كه‌ يك‌ حكومت‌ عادل‌ جهاني‌ بر مبناي‌ ايمان، خداپرستي‌ و خداشناسي‌ و بر مبناي‌ حكومت‌ قران‌ به‌ وجود مي‌آيد.7

به‌ راستي‌ آيا اين‌ پيشرفت‌ شگفت‌انگيز صنعت‌ و تكنولوژي‌ توانسته‌ است‌ به‌ تمام‌ خواسته‌هاي‌ جسمي، روحي، فردي‌ و اجتماعي‌ بشر پاسخ‌ كافي‌ بدهد و آرامش‌ و سعادت‌ را براي‌ او به‌ ارمغان‌ آورد و او را از ماوراي‌ طبيعت‌ و امدادهاي‌ غيبي، بي‌نياز كند؟ ايشان‌ در كتاب‌ امدادهاي‌ غيبي‌ به‌ نقد اين‌ تفكر مي‌پردازد و مي‌نويسد:

اين‌ خيال، خيال‌ باطلي‌ است. خطراتي‌ كه‌ به‌ اصطلاح‌ در عصر علم‌ و دانش‌ براي‌ بشريت‌ است‌ از خطرات‌ عصرهاي‌ پيشين‌ بيش‌تر و عظيم‌تر است... و اين‌ پيشرفت‌ علمي، او را مغرورتر و غرايز حيواني‌ او را افروخته‌تر نموده‌ است‌ و به‌ همين‌ جهت‌ خود علم‌ و فنّ، امروز به‌ صورت‌ بزرگ‌ترين‌ دشمن‌ بشر در آمده‌ است.8

وضعيت‌ آينده‌ بشريت‌ مسئله‌اي‌ است‌ كه‌ سال‌هاست‌ فكر بشر را به‌ طور جدي‌ به‌ خود مشغول‌ كرده‌ است. ظلم‌ فراگير و بي‌عدالتي‌ مسابقه‌ تسليحاتي‌ با توليد روزافزون‌ سلاح‌هاي‌ مرگبار اتمي، هسته‌اي، ميكروبي، شيميايي‌ و... آينده‌ را در هاله‌اي‌ از ابهام‌ فرو برده‌ و يأ‌س‌ و نااميدي‌ جامعه‌ جهاني‌ را در بر گرفته‌ است. با اين‌ كه‌ نظريه‌هاي‌ متفاوت‌ و نااميد كننده‌اي‌ از طرف‌ نظريه‌ پردازان‌ مطرح‌ مي‌گردد، ولي‌ اسلام‌ از همان‌ ابتدا با قاطعيت‌ تمام، به‌ عنوان‌ وعده‌اي‌ الهي‌ از آينده‌اي‌ بسيار روشن‌ و درخشان‌ خبر مي‌دهد كه‌ با تكامل‌ فكري‌ و عقلي‌ بشر، جامعه‌اي‌ كامل‌ و پاك‌ به‌ نام‌ <جامعه‌ مهدوي> در ابعاد جهاني‌ تشكيل‌ خواهد شد. جامعه‌اي‌ كه‌ در آن‌ از ستم‌ و جنگ‌ و ستيز هيچ‌ اثري‌ نخواهد بود و عصر زندگي‌ واقعي‌ بشر در آن‌ زمان‌ رقم‌ مي‌خورد.

مشخصه‌ها و ويژگي‌هاي‌ جامعه‌ مهدوي‌

اين‌ عالم‌ وارسته‌ با بهره‌ گرفتن‌ از آيات‌ و روايات‌ در بحث‌ عدل‌ كلّي‌ در ابتدا به‌ قطعيت‌ آن‌ اشاره‌ مي‌كند و مي‌فرمايد:

از قرآن‌ مجيد استفاده‌ مي‌شود كه‌ همه‌ پيامبران‌ الهي‌ - صلوات‌ اللّه‌ عليهم‌ اجمعين‌ - كه‌ از طرف‌ خداي‌ متعال‌ مبعوث‌ شده‌اند، براي‌ دو هدف‌ اساسي‌ بوده‌ است:

1. برقراري‌ ارتباط‌ صحيح‌ ميان‌ بنده‌ و خالق‌ يعني‌ توحيد كه‌ در كلمه‌ <لااله‌ الا اللّه> خلاصه‌ مي‌شود.

2. برقراري‌ روابط‌ حسنه‌ و صالحه‌ ميان‌ افراد بشر بر اساس‌ عدالت‌ و صلح‌ و صفا و تعاون‌ و احساس‌ و عاطفه‌ و خدمت‌ بنابراين، مسئله‌ برقراري‌ عدالت‌ آن‌ هم‌ با مقياس‌ بشريت‌ هدف‌ اصلي‌ و عمومي‌ همه‌ انبيا(ع) بوده‌ است‌ و مسئله‌ عدالت‌ يك‌ آرزو و خيال‌ نيست‌ يك‌ واقعيتي‌ است‌ كه‌ دنيا به‌ سوي‌ آن‌ پيش‌ مي‌رود يعني‌ سنت‌ الهي‌ است‌ و خدا عدالت‌ را در نهايت‌ امر، بر دنيا حاكم‌ خواهد نمود.

سپس‌ با بهره‌ گرفتن‌ از روايات‌ به‌ ترسيم‌ <جامعه‌ مهدي> مي‌پردازد و مي‌نويسد:

رسول‌ گرامي‌ اسلام(ص) مي‌فرمايد:9 <المهدي‌ يُبعثُ علي‌ اختلافٍ من‌ الناس‌ و الزلازل؛ مهدي(ع) در يك‌ شرايطي‌ مي‌آيد كه‌ اختلاف‌ در ميان‌ بشر شديد و زلزله‌ها برقرار است> (مقصود زلزله‌هاي‌ ناشي‌ از مواد زير زمين‌ نيست). اصلاً زمين‌ به‌ دست‌ بشر تكان‌ مي‌خورد و خطر بشريت‌ را تهديد مي‌كند كه‌ زمين‌ نيست‌ و نابود شود. <فيملا الارض‌ قسطاً و عدلاً كما ملئت‌ ظلماً و جوراً؛ بعد از آن‌ كه‌ پيمانه‌ ظلم‌ و جور پر شد دنيا را پر از عدل‌ و داد مي‌كند>.

<يرضي‌ عنه‌ ساكن‌ السماء و ساكن‌ الارض؛ از او هم‌ خداي‌ آسمان‌ راضي‌ است‌ و هم‌ خلق‌ آسمان‌ و مردم‌ روي‌ زمين> بعد فرمود: <يُقَسٍّم‌ المال‌ صِحاحاً؛ ثروت‌ را به‌ طور عادلانه‌ و بالسويه‌ تقسيم‌ مي‌نمايد> <و يملا‌ قلوب‌ امه` محمد غِنيً ويَسعُهم‌ عدلُه، خداوند متعال‌ دل‌ امت‌ اسلام‌ را مملوّ از غنا مي‌كند>؛ يعني‌ خيال‌ نكن‌ غنا و ثروت، تنها همان‌ ثروت‌ مادّي‌ است. دل‌ها غني‌ مي‌شود فقرها و نيازها و حقارت‌ها و بيچارگي‌ها و كينه‌ها و حسادت‌ها همه‌ از دل‌ها بيرون‌ كشيده‌ مي‌شود.

سپس‌ ايشان‌ وضعيت‌ قبل‌ از ظهور و بعد از ظهور را در بيان‌ حضرت‌ علي(ع) دنبال‌ مي‌كند.

وضعيت‌ قبل‌ از ظهور

اميرالمؤ‌منين(ع) در نهج‌ البلاغه‌ مي‌فرمايد:

<حتي‌ تقوم‌ الحرب‌ بكم‌ علي‌ ساقٍ بادياً نواجذها مملؤه`ٌ اخلافُها حُلواً رضاعُها علقماً عاقبتُها>10 پيش‌ بيني‌ مي‌كند كه‌ قبل‌ از ظهور حضرت‌ مهدي(ع) آشوب‌ عجيب‌ و جنگ‌هاي‌ بسيار مهيب‌ و خطرناكي‌ در دنيا هست‌.

مي‌فرمايد: <جنگ‌ روي‌ پاي‌ خودش‌ مي‌ايستد، دندان‌هاي‌ خودش‌ را نشان‌ مي‌دهد. مثل‌ يك‌ درنده‌اي‌ كه‌ دندان‌ نشان‌ مي‌دهد، شير پستان‌ خودش‌ را نشان‌ مي‌دهد>؛يعني‌ آن‌ ستيزه‌ جويان‌ و آتش‌ افروزان‌ جنگ‌ نگاه‌ مي‌كنند مي‌بينند اين‌ پستان‌ جنگ‌ خوب‌ شير مي‌دهد يعني‌ به‌ نفعشان‌ كار مي‌كند، اما نمي‌دانند كه‌ عاقبت‌ اين‌ جنگ‌ به‌ ضرر خودشان‌ است. <حلواً رضاعُها؛ دوشيدنش‌ خيلي‌ شيرين‌ است>، اما <علقماً عاقبتُها، عاقبتش‌ فوق‌ العاده‌ تلخ‌ است>.

<اَلا و في‌ غدٍ وسياتي‌ غدٌ بما لاتعرفون، بدانيد كه‌ فردا آبستن‌ چيزهايي‌ است‌ كه‌ هيچ‌ پيش‌بيني‌ نمي‌كنيد، ولي‌ بدانيد هست‌ و فردا با خود خواهد آورد>.

وضعيت‌ بعد از ظهور

<ياخذ الوالي‌ من‌ غيرها عمالها علي‌ مساوي‌ اعمالها>؛ اول‌ كاري‌ كه‌ آن‌ والي‌ الهي‌ مي‌كند اين‌ است‌ كه‌ عُمّال‌ و حُكّام‌ را يك‌يك‌ مي‌گيرد، اعوان‌ خودش‌ را اصلاح‌ مي‌كند و دنيا اصلاح‌ مي‌شود؛ <و تُخرِج‌ له‌ الارضُ افاليذَ كبدها؛ زمين‌ پاره‌هاي‌ جگر خود را بيرون‌ مي‌دهد.>؛ يعني‌ زمين‌ هر موهبتي‌ كه‌ در خودش‌ دارد از هر معدني‌ و استعدادي‌ كه‌ شما تصور بكنيد را بيرون‌ مي‌دهد. هر چه‌ تا امروز مضايقه‌ نموده‌ بيرون‌ مي‌دهد. <و تُلقي‌ اليه‌ سِلماً مقاليدها؛ زمين‌ مي‌آيد مثل‌ يك‌ غلام‌ در حالي‌ كه‌ تسليم‌ است‌ كليدهاي‌ خودش‌ را در اختيار او قرار مي‌دهد>؛ يعني‌ ديگر سرّي‌ در طبيعت‌ نمي‌ماند مگر اين‌ كه‌ به‌ دست‌ او كشف‌ مي‌شود. <فيُريكم‌ كيف‌ عدل‌ السيره؛ آن‌ وقت‌ او به‌ شما نشان‌ خواهد داد كه‌ عدالت‌ واقعي‌ يعني‌ چه؟> نشان‌ خواهد داد كه‌ اين‌ همه‌ كه‌ دم‌ از اعلاميه‌ حقوق‌ بشر و آزادي‌ مي‌زنند همه‌اش‌ دروغ‌ است. اين‌ همه‌ كه‌ دم‌ از صلح‌ مي‌زنند همه‌اش‌ دروغ‌ و نفاق‌ و جو فروشي‌ و گندم‌ نمايي‌ بود. <يُحيي‌ ميّت‌ الكتاب‌ والسنه`؛ قوانين‌ كتاب‌ و سنت‌ را كه‌ متروك‌ مانده‌ و به‌ حسب‌ ظاهر مرده‌ و از ميان‌ رفته‌ است‌ را زنده‌ خواهد كرد> و نيز فرمود <اذا قام‌ القائم‌ حكم‌ بالعدل>11 اصلاً حضرت‌ يك‌ لقبي‌ دارد مخصوص‌ به‌ خود كه‌ از مفهوم‌ قيام‌ گرفته‌ شده‌ است‌ آن‌ كه‌ در جهان‌ قيام‌ مي‌كند <القائم>. اصلاً ما حضرت‌ مهدي(ع) را با قيام‌ و عدالت‌ مي‌شناسيم.

<و ارتفع‌ في‌ ايامه‌ الجور؛ جور و ظلمي‌ ديگر در كار نيست>. <و امنت‌ به‌ السُبُل؛ همه‌ راه‌ها، راه‌هاي‌ زميني‌ دريايي، هوايي‌ امن‌ مي‌شود>. چون‌ منشأ‌ اين‌ ناامني‌ها، ناراحتي‌ها و بي‌عدالتي‌ها است، وقتي‌ كه‌ عدالت‌ برقرار شود چون‌ فطرت‌ بشر فطرت‌ عدالت‌ است؛ دليل‌ ندارد كه‌ ناامني‌ وجود داشته‌ باشد. <و اخرجت‌ الارض‌ بركاتها؛ و زمين‌ تمام‌ بركات‌ خودش‌ را بيرون‌ مي‌آورد>. <ولايجد الرجل‌ منكم‌ يومئذ موضعاً لصدقته‌ و برّه، و هو قوله‌ تعالي‌ و العاقبه` للمتقين> آيا مي‌دانيد ناراحتي‌ مردم‌ آن‌ وقت، چيست؟ ناراحتي‌ مردم‌ فقط‌ اين‌ است‌ كه‌ اگر بخواهند يك‌ صدقه‌اي‌ بدهند و يك‌ كمكي‌ به‌ كسي‌ بكنند يك‌ نفر (مستحق) پيدا نمي‌شود يك‌ فقير روي‌ زمين‌ پيدا نخواهد شد.12

ضرورت‌ تحقق‌ چنين‌ جامعه‌اي‌

نكته‌ بسيار مهمي‌ كه‌ در انديشه‌ شهيد مطهري‌ درباره‌ مهدويت‌ درخشش‌ دارد، ضرورت‌ و قطعيت‌ تحقق‌ جامعه‌ مهدوي‌ از منظر حكمت‌ الهي‌ است. از ديدگاه‌ ايشان:

مهدويت‌ يك‌ فلسفه‌ بزرگ‌ جهاني‌ است؛ چون‌ اسلام‌ يك‌ دين‌ جهاني‌ است؛ چون‌ تشيع‌ به‌ معناي‌ واقعي‌اش‌ يك‌ امر جهاني‌ است. وقتي‌ قرآن‌ مي‌فرمايد: )و لقد كتبنا في‌ الزبور من‌ بعد الذكر ان‌ الارض‌ يرثها عبادي‌ الصالحون(13 صحبت‌ از زمين‌ است؛ نه‌ صحبت‌ از اين‌ منطقه‌ و آن‌ منطقه‌ و اين‌ قوم‌ و آن‌ نژاد.

اولاً: اميدواري‌ به‌ آينده‌ است‌ كه‌ دنيا در آينده‌ نابود نمي‌شود زندگي‌ سعادتمندانه‌ بشر آن‌ است‌ كه‌ در آينده‌ است.

دوّم: آن‌ دوره، دوره‌ عقل‌ و عدالت‌ است. شما مي‌بينيد يك‌ فرد سه‌ دوره‌ كلي‌ دارد: دوره‌ كودكانه‌ كه‌ دوره‌ بازي‌ و افكار كودكانه‌ است؛ دوره‌ جواني‌ كه‌ دوره‌ خشم‌ و شهوت‌ است‌ و دوره‌ عاقله‌ مردي‌ و پيري‌ كه‌ دوره‌ پختگي‌ و استفاده‌ از تجربيات، دوره‌ دور بودن‌ از احساسات‌ و دوره‌ حكومت‌ عقل‌ است. اجتماع‌ بشري‌ نيز همين‌ است؛ بايد سه‌ دوره‌ را طي‌ كند؛ يك‌ دوره، دوره‌ اساطير و افسانه‌ها و به‌ تعبير قران‌ دوره‌ جاهليت. دوره‌ دوم، دوره‌ علم‌ است، ولي‌ علم‌ و جواني، دوره‌ حكومت‌ خشم‌ و شهوت، محور گردش‌ زمان‌ ما يا خشم‌ است‌ يا شهوت. آيا دوره‌اي‌ نخواهد آمد كه‌ آن‌ دوره‌ حكومت، نه‌ حكومت‌ اساطير باشد و نه‌ حكومت‌ خشم‌ و شهوت؟ دوره‌اي‌ كه‌ واقعاً معرفت‌ و عدالت، صلح‌ و صفا و انسانيت‌ و معنويت، حكومت‌ كند؟ مگر مي‌شود كه‌ خداوند اين‌ عالم‌ را خلق‌ كرده‌ باشد و بشر را به‌ عنوان‌ اشرف‌ مخلوقات‌ آفريده‌ باشد، بعد بشر دوره‌ بلوغ‌ خود نرسيده‌ يك‌ مرتبه‌ تمام‌ بشر را زير و رو كند!14

در اين‌ جا دو سؤ‌ال‌ مهم‌ و اساسي‌ وجود دارد كه‌ براي‌ تبيين‌ بحث‌ بايد جواب‌ متقن‌ و كافي‌ به‌ اين‌ دو سؤ‌ال‌ داده‌ شود:

1. آيا قضاياي‌ تاريخي‌ قابل‌ پيش‌بيني‌ است؟ به‌ عبارت‌ ديگر آيا مي‌توان‌ آينده‌نگري‌ نمود يا صرفاً اطلاع‌ از آن‌ از مبدا‌ غيب‌ امكان‌ دارد؟

2. آيا سير حركت‌ و تحولات‌ كنوني‌ بشر به‌ سوي‌ تحقق‌ چنين‌ جامعه‌ عدالت‌ محور جهاني‌ پيش‌ مي‌رود يا امر به‌ گونه‌ ديگري‌ است؟

قانونمندي‌ تاريخ‌

در پاسخ‌ سؤ‌ال‌ اول‌ بايد گفت: بحث‌ از چيستي‌ تاريخ‌ يكي‌ از شاخه‌هاي‌ مهم‌ علم‌ تاريخ‌ است‌ كه‌ با عنوان‌ فلسفه‌ تاريخ‌ توسط‌ صاحب‌ نظران‌ مورد بحث‌ و بررسي‌ قرار گرفته‌ است. برخي‌ از تاريخ‌ شناسان‌ جريان‌هاي‌ تاريخي‌ را يك‌ امور اتفاقي‌ و تصادفي‌ و طبعاً غيرقابل‌ پيش‌بيني‌ مي‌دانند كه‌ تحت‌ هيچ‌ ضابطه‌اي‌ قرار نمي‌گيرد و با بررسي‌ تحولات‌ تاريخي‌ نمي‌توان‌ آينده‌ نگري‌ كرد.

در مقابل، نظريه‌ دقيق‌ و عميق‌ ديگري‌ است‌ كه‌ تاريخ‌ را كاملاً قانونمند مي‌داند؛ قواعد و ضوابطي‌ بر آن‌ حاكم‌ است‌ كه‌ با بررسي‌ سلسله‌ جريانات‌ و تحولات‌ تاريخي‌ مي‌توان‌ آينده‌ را ترسيم‌ نمود.

يكي‌ از مباحثي‌ كه‌ بسيار عالمانه‌ و دقيق‌ و عميق‌ توسط‌ شهيد مرتضي‌ مطهري‌ مورد بحث‌ قرار گرفته‌ است، بحث‌ قانونمندي‌ تاريخ‌ است.

ايشان‌ پس‌ از طرح‌ بحث‌ چيستي‌ تاريخ‌ و جامعه‌ و نقل‌ ديدگاه‌هاي‌ گوناگون‌ و نقد آن‌ها، اين‌ ديدگاه‌ كه‌ جامعه‌ به‌ نوبه‌ خود مستقل‌ از افراد، طبيعت‌ و شخصيت‌ دارد و داراي‌ خصلت، سنت، قاعده‌ و ضابطه‌ مي‌باشد را مي‌پذيرد و گويد:

تاريخ‌ آن‌ گاه‌ فلسفه‌ دارد و آن‌ گاه‌ تحت‌ ضابطه‌ و قاعده‌ در مي‌آيد و آن‌ گاه‌ موضوع‌ تفكر و مايه‌ تذكر و آيينه‌ عبرت‌ و قابل‌ درس‌ آموزي‌ است، كه‌ جامعه‌ از خود طبيعت‌ و شخصيت‌ داشته‌ باشد وگرنه‌ جز زندگي‌ افراد چيزي‌ وجود ندارد و اگر درس‌ و عبرتي‌ باشد درس‌هاي‌ فردي‌ از زندگي‌ افراد است‌ نه‌ درس‌هاي‌ جمعي‌ از زندگي‌ اقوام‌ و ملل.

او سپس‌ به‌ اثبات‌ اين‌ ديدگاه‌ از منظر قرآن‌ مجيد پرداخته‌ و مي‌گويد:

قران‌ كريم‌ لااقل‌ در بخشي‌ از عبرت‌ آموزي‌هاي‌ خود، زندگي‌ اقوام‌ و امت‌ها را به‌ عنوان‌ مايه‌ تنبّه‌ براي‌ اقوام‌ ديگر مطرح‌ مي‌كند. قران‌ مكرر در تعبيرات‌ خود موضوع‌ حيات‌ و مدت‌ و اجل‌ اقوام‌ و امت‌ها را طرح‌ كرده‌ است.

مثلاً مي‌گويد: )و لكل‌ امه` اجل‌ فاذا جاء اجلهم‌ لايستأ‌خرون‌ ساعه` و لايستقدمون(15 <زندگي‌ هر امتي‌ را پاياني‌ است، پس‌ هرگاه‌ پايان‌ عمرشان‌ فرا رسد نه‌ ساعتي‌ ديرتر بپايند و نه‌ ساعتي‌ زودتر فاني‌ شوند>.

قران‌ كريم‌ اين‌ گمان‌ را كه‌ اراده‌اي‌ گزافكار و مشيّتي‌ بي‌قاعده‌ و بي‌حساب‌ سرنوشت‌هاي‌ تاريخي‌ را دگرگون‌ مي‌سازد به‌ شدت‌ نفي‌ مي‌كند و تصريح‌ مي‌نمايد كه‌ قاعده‌اي‌ ثابت‌ و تغييرناپذير بر سرنوشتهاي‌ اقوام‌ حاكم‌ است.16

و مردم‌ مي‌توانند با استفاده‌ از سنن‌ جاريه‌ الهي‌ در تاريخ، سرنوشت‌ خويش‌ را نيك‌ يا بد بگردانند17 از اين‌ رو، در عين‌ آن‌ كه‌ تاريخ‌ با يك‌ سلسله‌ نواميس‌ قطعي‌ و لايتخلف‌ اداره‌ مي‌شود، نقش‌ انسان‌ و آزادي‌ و اختيار او به‌ هيچ‌ وجه‌ محو نمي‌گردد.18

تكامل‌ تاريخ‌ و جامعه‌ واحد جهاني‌

درباره‌ سؤ‌ال‌ دوم؛ يعني‌ ترسيم‌ جهت‌ و مسير تحولات‌ جهاني‌ كه‌ وابسته‌ به‌ سؤ‌ال‌ اول‌ است، ايشان‌ اين‌ بحث‌ را با عنوان‌ تكامل‌ تاريخ‌ و سير آن‌ به‌ سوي‌ تحقق‌ جامعه‌ واحد جهاني‌ مطرح‌ مي‌كند و مي‌فرمايد:

بديهي‌ است‌ بنا بر نظريه‌ اصالت‌ فطرت‌ و اين‌ كه‌ وجود اجتماعي‌ انسان‌ و زندگي‌ اجتماعي‌ او و بالا‌خره‌ روحي‌ جمعي‌ جامعه‌ وسيله‌اي‌ است‌ كه‌ فطرت‌ نوع‌ انسان‌ براي‌ وصول‌ به‌ كمال‌ نهايي‌ خود انتخاب‌ كرده‌ است.

بايد گفت‌ جامعه‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به‌ سوي‌ يگانه‌ شدن، متحدالشكل‌ شدن‌ و در نهايت‌ امر، در يكديگر ادغام‌ شدن‌ سير مي‌كنند و آينده‌ جوامع‌ انساني‌ جامعه‌ جهاني‌ واحدِ تكامل‌ يافته‌اي‌ است‌ كه‌ در آن‌ همه‌ ارزش‌هاي‌ امكاني‌ انسانيت‌ به‌ فعليت‌ مي‌رسد. و انسان‌ به‌ كمال‌ حقيقي‌ و سعادت‌ واقعي‌ خود و بالا‌خره‌ انسانيت‌ اصيل‌ خود خواهد رسيد. از نظر قرآن‌ اين‌ مطلب‌ مسلم‌ است‌ كه‌ حكومت‌ نهايي، حكومت‌ حق‌ و نابود شدن‌ يكسره‌ باطل‌ است‌ و عاقبت‌ از تقوا و متقيان‌ است.

سپس، از سخن‌ استاد خود مرحوم‌ علامه‌ طباطبايي‌ - قدس‌ سره‌ - بهره‌ مي‌گيرد كه‌ در تفسير گرانسنگ‌ الميزان‌ اين‌ چنين‌ مي‌نگارد:

كاوش‌ عميق‌ در احوال‌ كاينات‌ نشان‌ مي‌دهد كه‌ كه‌ انسان‌ نيز به‌ عنوان‌ جزيي‌ از كائنات‌ در آينده‌ به‌ غايت‌ و كمال‌ خود خواهد رسيد. آن‌ چه‌ كه‌ در قران‌ آمده‌ است‌ كه‌ استقرار اسلام‌ در جهان‌ امري‌ شدني‌ و لابدّ منه‌ است‌ تعبير ديگري‌ است، از اين‌ مطلب‌ كه‌ انسان‌ به‌ كمال‌ تام‌ خود خواهد رسيد.

قران‌ آن‌ جا كه‌ مي‌فرمايد )من‌ يرتدّ منكم‌ عن‌ دينه‌ فسوف‌ يأ‌تي‌ اللّه‌ بقومٍ يحبهم‌ و يحبونه(؛ يعني‌ فرضاً شما از دين‌ برگرديد، خداوند متعال‌ قوم‌ ديگر را به‌ جاي‌ شما براي‌ ابلاغ‌ اين‌ دين‌ به‌ بشريت‌ و مستقر ساختن‌ اين‌ دين‌ خواهد آورد - در حقيقت‌ مي‌خواهد ضرورت‌ خلقت‌ و پايان‌ كار انسان‌ را بيان‌ نمايد>.19و20

انتظار

حال‌ كه‌ به‌ حكم‌ عقل‌ و نقل‌ غلبه‌ حق‌ بر باطل‌ و عدالت‌ بر ظلم‌ قطعي‌ است‌ و سير و روند تاريخ‌ به‌ سوي‌ جامعه‌ جهاني‌ واحدِ تكامل‌ يافته‌ به‌ پيش‌ مي‌رود؛ وظيفه‌ ما چيست؟ آيا ما بايد در انتظار تحقق‌ چنين‌ امري‌ باشيم‌ يا خير؟ آيا مردم‌ نقشي‌ در تسريع‌ اين‌ حركت‌ يا تأ‌خير آن‌ دارند؟ به‌ عبارت‌ ديگر وظيفه‌ مردم‌ چيست؟

شهيد مطهري‌ كه‌ با قلم‌ روان‌ و بيان‌ شيواي‌ خود در عرصه‌هاي‌ مختلف، به‌ تبيين‌ حقايق‌ و معارف‌ ناب‌ اسلام‌ پرداخته‌ است، دربارهِ‌ انتظار مي‌فرمايد:

اصل‌ انتظار فرج‌ از يك‌ اصل‌ كلي‌ اسلامي‌ و قراني‌ استنتاج‌ مي‌شود و آن‌ اصل‌ <حرمت‌ يأ‌س‌ از روح‌اللّه> است. مردم‌ مؤ‌منِ به‌ عنايات‌ الهي، هرگز و در هيچ‌ شرايطي‌ اميد خويش‌ را از دست‌ نمي‌دهند و تسليم‌ يأ‌س‌ و نااميدي‌ و بيهوده‌گرايي‌ نمي‌گردند. چيزي‌ كه‌ هست‌ اين‌ انتظار فرج‌ و اين‌ <عدم‌ يأ‌س‌ از روح‌ اللّه> در مورد يك‌ عنايت‌ عمومي‌ و بشري‌ است؛ نه‌ شخصي‌ يا گروهي‌ و به علاوه‌ توا‌م‌ است‌ با نويدهاي‌ خاص‌ و مشخص‌ كه‌ به‌ آن‌ قطعيت‌ داده‌ است.21

اما آن‌ چه‌ كه‌ مهم‌ است، اين‌ است‌ كه‌ يكي‌ از ضربه‌هايي‌ كه‌ در طول‌ تاريخ‌ بر اسلام‌ ضربات‌ جبران‌ ناپذيري‌ را وارد ساخته‌ است، تحريف‌ برخي‌ از ارزش‌ها مثل‌ ولايت، محبت، زهد و... است‌ كه‌ انتظار فرج‌ هم‌ از اين‌ دست‌ برد در امان‌ نبوده‌ و با تحريف‌ و تفسير نادرست‌ آن‌ به‌ بي‌تفاوتي‌ و پرهيز از هرگونه‌ اقدام‌ اصلاحي‌ و تعطيل‌ امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر و حتي‌ دامن‌ زدن‌ به‌ فساد براي‌ تسريع‌ و تعجيل‌ ظهور حضرت، ضربه‌هاي‌ جبران‌ ناپذيري‌ بر اسلام‌ وارد شده‌ است.

استاد شهيد كه‌ به‌ بيان‌ امام‌ راحل‌ يكي‌ از ويژگي‌هاي‌ ايشان‌ اين‌ بود كه‌ با كج‌روي‌ها و انحرافات‌ مبارزه‌ سرسختانه‌ نمود، در اين‌ راستا به‌ تبيين‌ حقيقت‌ انتظار مي‌پردازد و با بيان‌ معناي‌ صحيح‌ آن‌ به‌ نقد ديدگاه‌ مقابل‌ پرداخته‌ و مي‌نويسد:

انتظار فرج‌ و آرزو و اميد و دل‌ بستن‌ به‌ آينده‌ دو گونه‌ است:

انتظاري‌ كه‌ سازنده‌ و نگهدارنده‌ است، تعهدآور است، نيروآفرين‌ و تحرك‌بخش‌ است؛ به‌گونه‌اي‌ كه‌ مي‌تواند نوعي‌ عبادت‌ و حق‌ پرستي‌ شمرده‌ مي‌شود.

و انتظاري‌ كه‌ گناه‌ است، ويرانگر است، اسارت‌ بخش‌ است، فلج‌ كننده‌ است‌ و نوعي‌ <اباحي‌گري> بايد محسوب‌ گردد.

اين‌ دو نوع‌ انتظار فرج، معلول‌ دو نوع‌ برداشت‌ از ظهور عظيم‌ مهدي‌ موعود(ع) است‌ و اين‌ دو نوع‌ برداشت‌ به‌ نوبه‌ خود از دو نوع‌ بينش‌ درباره‌ تحولات‌ و انقلابات‌ تاريخي‌ ناشي‌ مي‌شود.

سپس‌ در نقد انتظار ويرانگر مي‌گويد:

انتظار ويرانگر

برداشت‌ قشري‌ از مردم‌ از مهدويت‌ و قيام‌ و انقلاب‌ مهدي‌ موعود(ع) اين‌ است‌ كه‌ صرفاً ماهيت‌ انفجاري‌ دارد. فقط‌ و فقط‌ از گسترش‌ و اشاعه‌ و رواج‌ ظلم‌ها و تبعيض‌ها و اختناق‌ها و حق‌كشي‌ها و تباهي‌ها ناشي‌ مي‌شود. نوعي‌ سامان‌ يافتن‌ است‌ كه‌ معلول‌ پريشان‌ شدن‌ است؛ آن‌ گاه‌ كه‌ صلاح‌ به‌ نقطه‌ صفر برسد، حق‌ و حقيقت‌ هيچ‌ طرفداري‌ نداشته‌ باشد، باطل‌ يكه‌تاز ميدان‌ گردد، جز نيروي‌ باطل‌ نيرويي‌ حكومت‌ نكند، فرد صالحي‌ در جهان‌ يافت‌ نشود، اين‌ انفجار رخ‌ مي‌دهد و دست‌ غيب‌ براي‌ نجات‌ حقيقت‌ - نه‌ اهل‌ حقيقت‌ زيرا حقيقت‌ طرف‌داري‌ ندارد - از آستين‌ بيرون‌ مي‌آيد علي‌ هذا هر اصلاحي‌ محكوم‌ است؛ زيرا هر اصلاح‌ يك‌ نقطه‌ روشن‌ است‌ و تا در صحنه‌ اجتماع‌ نقطه‌ روشني‌ هست، دست‌ غيب‌ ظاهر نمي‌شود. بر عكس‌ هر گناه‌ و هر فساد و هر ظلم‌ و هر تبعيض‌ و هر حق‌كشي‌ هر پليدي‌اي‌ به‌ حكم‌ اين‌ كه‌ مقدمه‌ صلاح‌ كلي‌ است‌ و انفجار را قريب‌ الوقوع‌ مي‌كند، رواست؛ زيرا <الغايات‌ تُبَرّر المبادي؛ هدف‌ها وسيله‌هاي‌ نامشروع‌ را مشروع‌ مي‌كنند>. پس‌ بهترين‌ كمك‌ به‌ تسريع‌ در ظهور و بهترين‌ شكل‌ انتظار، ترويج‌ و اشاعه‌ فساد است.

اين‌ جاست‌ كه‌ گناه‌ هم‌ فال‌ است‌ و هم‌ تماشا، هم‌ لذت‌ و كام‌جويي‌ است‌ و هم‌ كمك‌ به‌ انقلاب‌ مقدس‌ نهايي.

اين‌ جاست‌ كه‌ اين‌ شعر مصداق‌ واقعي‌ خود را مي‌يابد:

در دل‌ دوست‌ به‌ هر حيله‌ رهي‌ بايد كرد

طاعت‌ از دست‌ نيايد گنهي‌ بايد كرد

اين‌ گروه‌ طبعاً به‌ مصلحان‌ و مجاهدان‌ و آمران‌ به‌ معروف‌ و ناهيان‌ از منكر با نوعي‌ بغض‌ و عداوت‌ مي‌نگرند؛ زيرا آنان‌ را از تأ‌خير اندازان‌ ظهور و قيام‌ مهدي‌ موعود(عج) مي‌شمارند. بر عكس‌ اگر خود هم‌ اهل‌ گناه‌ نباشند، در عمق‌ ضمير و انديشه‌ با نوعي‌ رضايت‌ به‌ گناه‌كاران‌ و عاملان‌ فساد مي‌نگرند؛ زيرا اينان‌ مقدمات‌ ظهور را فراهم‌ مي‌نمايند.

اين‌ نوع‌ برداشت‌ از آن‌ جهت‌ كه‌ با اصلاحات‌ مخالف‌ است‌ و فسادها و تباهي‌ها را به‌ عنوان‌ مقدمه‌ يك‌ انفجار مقدس، موجه‌ و مطلوب‌ مي‌شمارد، بايد <شبه‌ ديالكتيكي> خوانده‌ شود، با اين‌ تفاوت‌ كه‌ در تفكر ديالكتيكي‌ با اصلاحات‌ از آن‌ جهت‌ مخالفت‌ مي‌شود و تشديد نابساماني‌ها از آن‌ جهت‌ اجازه‌ داده‌ مي‌شود كه‌ شكاف‌ وسيع‌تر شود و مبارزه‌ پي‌گيرتر و داغ‌تر گردد، ولي‌ اين‌ تفكر عاميانه‌ فاقد اين‌ مزيت‌ است. فقط‌ به‌ فساد و تباهي‌ فتوا مي‌دهد كه‌ خود به‌ خود منجر به‌ نتيجه‌ مطلوب‌ بشود. اين‌ نوع‌ برداشت‌ از ظهور و قيام‌ مهدي‌ و اين‌ نوع‌ انتظار فرج، كه‌ منجر به‌ نوعي‌ تعطيل‌ در حدود و مقررات‌ اسلامي‌ مي‌شود و نوعي‌ <اباحي‌گري> بايد شمرده‌ شود، به‌ هيچ‌ وجه‌ با موازين‌ اسلامي‌ و قرآني‌ وفق‌ نمي‌دهد.

انتظار حقيقي‌ و وظيفه‌ منتظران‌

آن‌ عده‌ از آيات‌ قران‌ كريم‌ - كه‌ هم‌چنان‌كه‌ گفتيم‌ ريشه‌ اين‌ انديشه‌ است‌ و در روايات‌ اسلامي‌ بدان‌ها استناد شده‌ است‌ - در جهت‌ عكس‌ برداشت‌ بالاست. از اين‌ آيات‌ استفاده‌ مي‌شود كه‌ ظهور مهدي‌ موعود حلقه‌اي‌ است‌ از حلقات‌ مبارزه‌ اهل‌ حق‌ و اهل‌ باطل‌ كه‌ به‌ پيروزي‌ نهايي‌ اهل‌ حق‌ منتهي‌ مي‌شود. سهيم‌ بودن‌ يك‌ فرد در اين‌ سعادت، موقوف‌ به‌ اين‌ است‌ كه‌ آن‌ فرد عملاً در گروه‌ اهل‌ حق‌ باشد. آياتي‌ كه‌ بدان‌ها در روايات‌ استناد شده‌ است، نشان‌ مي‌دهد كه‌ مهدي‌ موعود(عج) مظهر نويدي‌ است‌ كه‌ به‌ اهل‌ ايمان‌ و عمل‌ صالح‌ داده‌ شده‌ است؛ مظهر پيروزي‌ نهايي‌ اهل‌ ايمان‌ است: )وعداللّه‌ الذين‌ آمنوا منكم‌ و عملوا الصالحات‌ ليستخلفنهم‌ في‌ الارض‌ كما استخلف‌ الذين‌ من‌ قبلهم‌ و ليمكنن‌ لهم‌ دينهم‌ الذي‌ ارتضي‌ لهم‌ و ليبدلنهم‌ من‌ بعد خوفهم‌ امنا يعبدونني‌ لايشركون‌ بي‌ شيئاً (22 <خداوند به‌ مؤ‌منان‌ و شايسته‌ كاران‌ شما وعده‌ داده‌ است‌ كه‌ آنان‌ را جانشينان‌ زمين‌ قرار دهد؛ هم‌چنان‌كه‌ پيشينيان‌ را قرار داد، ديني‌ كه‌ براي‌ آن‌ها پسنديده‌ است‌ را مستقر سازد، دوران‌ خوف‌ آنان‌ را تبديل‌ به‌ دوران‌ امنيت‌ نمايد - دشمنان‌ آنان‌ را نابود سازد -، بدون‌ ترس‌ و واهمه‌ خداي‌ خويش‌ را بپرستند و اطاعت‌ غير خدا را گردن‌ ننهند و چيزي‌ را در عبادت‌ يا طاعت‌ شريك‌ حق‌ نسازند>.

ظهور مهدي‌ موعود منّتي‌ است‌ بر مستضعفان‌ و خوار شمرده‌ شدگان، وسيله‌اي‌ است‌ براي‌ پيشوا و مقتدا شدن‌ آنان‌ و مقدمه‌اي‌ است‌ براي‌ وراثت‌ آن‌ها خلافت‌ الهي‌ را در روي‌ زمين: )و نريد ان‌ نمن‌ علي‌ الذين‌ استضعفوا في‌ الارض‌ و نجعلهم‌ ائمه‌ و نجعلهم‌ الوارثين(23 ظهور مهدي‌ موعود، تحقق‌ بخش‌ وعده‌اي‌ است‌ كه‌ خداوند متعال‌ از قديم‌ترين‌ زمان‌ها در كتب‌ آسماني‌ به‌ صالحان‌ و متقيان‌ داده‌ است‌ كه‌ زمين‌ از آنِ آنان‌ است‌ و پايان‌ تنها به‌ متقيان‌ تعلق‌ دارد.24

حديث‌ معروفي‌ كه‌ مي‌فرمايد: <يملا اللّه‌ به‌ الارض‌ قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت‌ ظلماً و جوراً> نيز، شاهد مدعاي‌ ماست‌ نه‌ مدعاي‌ آن‌ گروه. در اين‌ حديث‌ نيز تكيه‌ بر روي‌ ظلم‌ شده‌ است‌ و سخن‌ از گروه‌ ظالم‌ است‌ كه‌ مستلزم‌ وجود گروه‌ مظلوم‌ است‌ و مي‌رساند كه‌ قيام‌ مهدي‌ براي‌ حمايت‌ مظلوماني‌ است‌ كه‌ استحقاق‌ حمايت‌ دارند. بديهي‌ است‌ كه‌ اگر گفته‌ شده‌ بود <يملا‌ اللّه‌ به‌ الارض‌ ايماناً و توحيداً و صلاحاً بعد ما ملئت‌ كفراً و شركاً و فساداً>، مستلزم‌ اين‌ نبود كه‌ لزوماً گروهي‌ مستحق‌ حمايت‌ وجود داشته‌ باشند. در آن‌ صورت‌ استنباط‌ مي‌شد كه‌ قيام‌ مهدي‌ موعود براي‌ نجات‌ حقِ از دست‌ رفته‌ و صفر رسيده‌ است؛ نه‌ براي‌ گروه. اهل‌ حق‌ ولو به‌ صورت‌ يك‌ اقليت.

در روايات‌ اسلامي‌ سخن‌ از گروهي‌ زبده‌ است‌ كه‌ به‌ محض‌ ظهور امام‌ به‌ آن‌ حضرت‌ ملحق‌ مي‌شوند. بديهي‌ است‌ كه‌ اين‌ گروه‌ ابتدا به‌ ساكن‌ خلق‌ نمي‌شوند و به‌ قول‌ معروف‌ از پاي‌ بوته‌ هيزم‌ سبز نمي‌شوند. معلوم‌ مي‌شود در عين‌ اشاعه‌ و رواج‌ ظلم‌ و فساد زمينه‌هايي‌ عالي‌ وجود دارد كه‌ چنين‌ گروه‌ زبده‌ را پرورش‌ مي‌دهد. اين‌ خود مي‌رساند كه‌ نه‌ تنها حق‌ و حقيقت‌ به‌ صفر نرسيده‌ است، بلكه‌ فرضاً اگر اهل‌ حق‌ از نظر كميت‌ قابل‌ توجه‌ نباشند از نظر كيفيت‌ ارزنده‌ترين‌ اهل‌ ايمان‌اند و در رديف‌ ياران‌ سيدالشهدا(ع).

از نظر روايات‌ اسلامي‌ در مقدمه‌ قيام‌ و ظهور امام، يك‌ سلسله‌ قيام‌هاي‌ ديگر از طرف‌ اهل‌ حق‌ صورت‌ مي‌گيرد، آن‌ چه‌ به‌ نام‌ قيام‌ يماني‌ قبل‌ از ظهور بيان‌ شده‌ است، نمونه‌اي‌ از اين‌ سلسله‌ قيام‌هاست. اين‌ جريان‌ها نيز ابتدا به‌ ساكن‌ و بدون‌ زمينه‌ قبلي‌ رخ‌ نمي‌دهد.

در برخي‌ از روايات‌ اسلامي‌ سخن‌ از دولتي‌ است‌ از اهل‌ حق‌ كه‌ تا قيام‌ مهدي(عج) ادامه‌ پيدا مي‌كند و چنان‌ كه‌ مي‌دانيم‌ بعضي‌ از علماي‌ شيعه‌ كه‌ به‌ برخي‌ از دولت‌هاي‌ شيعي‌ معاصر خود حسن‌ ظن‌ داشته‌اند ، احتمال‌ داده‌اند كه‌ دولت‌ حقي‌ كه‌ تا قيام‌ مهدي‌ موعود ادامه‌ خواهد يافت، همان‌ سلسله‌ دولتي‌ باشد. اين‌ احتمال‌ هر چند ناشي‌ از ضعف‌ اطلاعات‌ اجتماعي‌ و عدم‌ بينش‌ صحيح‌ آنان‌ نسبت‌ به‌ اوضاع‌ سياسي‌ زمان‌ خود بوده‌ اما حكايتگر اين‌ است‌ كه‌ استنباط‌ اين‌ شخصيت‌ها از مجموع‌ آيات‌ و اخبار و احاديث‌ مهدي‌ اين‌ نبوده‌ كه‌ جناح‌ حق‌ و عدل‌ و ايمان‌ بايد يكسر، درهم‌ بشكند و نابود شود و اثري‌ از صالحان‌ و متقيان‌ باقي‌ نماند تا دولت‌ مهدي‌ ظاهر شود، بلكه‌ آن‌ را به‌ صورت‌ پيروزي‌ جناح‌ صلاح‌ و عدل‌ و تقوا بر جناح‌ فساد و ظلم‌ و بي‌بند و باري‌ تلقي‌ مي‌كرده‌اند.

از مجموع‌ آيات‌ و روايات‌ استنباط‌ مي‌شود كه‌ قيام‌ مهدي‌ موعود(عج) آخرين‌ حلقه‌ از مجموع‌ حلقات‌ مبارزه‌ حق‌ و باطل‌ است‌ كه‌ از آغاز جهان‌ بر پا بوده‌ است.

مهدي‌ موعود تحقق‌ بخش‌ ايده‌ آل‌ همه‌ انبيا و اوليا(ع) و مردان‌ مبارز در راه‌ حق‌ است.25

مباحث‌ ديگري‌ دربارهِ‌ موضوع‌ مهدويت‌ در آثار ايشان‌ به‌ چشم‌ مي‌خورد كه‌ به‌ خاطر طولاني‌ شدن‌ مقاله‌ از تفصيل‌ آن‌ها خودداري‌ مي‌شود و تنها به‌ دو مورد از اين‌ مباحث‌ اشاره‌ مي‌شود:

1. مدعيان‌ مهدويت‌

داستان‌ ادعاي‌ مهدويت‌ يا نسبت‌ دادن‌ آن‌ به‌ اشخاصي‌ ديگر كه‌ از ناحيه‌ دشمنان‌ جاه‌ طلب‌ و سودجو يا دوستان‌ جاهل‌ و نادان‌ در طول‌ تاريخ‌ و در مناطق‌ مختلف‌ مطرح‌ شده‌ است، از نگاه‌ ايشان‌ مورد توجه‌ قرار گرفته‌ است، ايشان‌ مي‌فرمايد:

چون‌ چنين‌ نويدي‌ در كلمات‌ پيغمبر اكرم(ص) بوده‌ است، احياناً از آن‌ سوء استفاده‌هايي‌ شده‌ است‌ و اين‌ خود دليل‌ بر اين‌ است‌ كه‌ چنين‌ خبري‌ در ميان‌ مسلمين‌ از زبان‌ پيغمبرشان‌ پخش‌ و منتشر بوده‌ است‌ و اگر نبود آن‌ سوء استفاده‌ها نمي‌شد.

يعني‌ وجود اين‌ ادعاها بهترين‌ دليل‌ بر صدق‌ اصل‌ اين‌ نويد است.

سپس‌ براي‌ روشن‌ شدن‌ اذهان‌ مردم‌ به‌ ذكر نمونه‌هايي‌ از آن‌ مي‌پردازد مثل:

قيام‌ مختار و اعتقاد به‌ مهدي‌ بودن‌ محمد حنفيه‌ و اين‌ كه‌ خود را نايب‌ خاص‌ او مي‌دانست؛

قيام‌ نفس‌ زكيه‌ و اعتقاد به‌ مهدويت‌؛

نيرنگ‌ منصور عباسي‌ در اين‌ كه‌ نام‌ فرزندش‌ را به‌ همين‌ جهت‌ مهدي‌ گذاشت‌؛

مدعيان‌ مهدويت‌ در ميان‌ اهل‌ تسنن‌ مثل‌ مهدي‌ سوداني‌ در سودان‌ و قادياني‌ها در هند و همين‌طور نسبت‌ دادن‌ مهدويت‌ به‌ برخي‌ از ائمه(ع) يا برخي‌ از فرزندان‌ آن‌ها مثل‌ نسبت‌ دادن‌ آن‌ به‌ اسماعيل‌ فرزند امام‌ جعفر صادق(ع) و نمونه‌هايي‌ ديگر....

سپس‌ مي‌فرمايد:

اين‌ها همه‌ نشان‌ مي‌دهد كه‌ زمينه‌ مهدي‌ امت‌ در ميان‌ مسلمين‌ به‌ قدري‌ قطعي‌ بوده‌ است‌ كه‌ جاي‌ شك‌ و ترديدي‌ نيست.26

2. طول‌ عمر حضرت‌

ايشان‌ در فرازي‌ از تحليل‌ علمي‌ خود نسبت‌ به‌ طول‌ عمر حضرت‌ مي‌فرمايد:

اين‌ يك‌ امر عادي‌ و طبيعي‌ است‌ و بشر امروز دنبال‌ آن‌ است‌ كه‌ با يك‌ دواها و يك‌ فرمول‌هايي‌ عمر بشر را افزايش‌ دهد. هميشه‌ خداي‌ متعال‌ نشان‌ داده‌ است‌ كه‌ وقتي‌ وضع‌ دنيا به‌ يك‌ مراحلي‌ مي‌رسد، مثل‌ اين‌ كه‌ دستي‌ از غيب‌ بيرون‌ مي‌آيد و يك‌ تحول‌ ناگهاني‌ رخ‌ مي‌دهد و يك‌ وضعي‌ پيش‌ مي‌آيد كه‌ با قانون‌ طبيعت‌ (كه‌ تا آن‌ روز شناخته‌ شده) اصلاً قابل‌ پيش‌بيني‌ نيست. بنابراين، اصلاً اين‌ موضوع‌ جاي‌ بحث‌ ندارد.27

به‌ اميد آن‌ كه‌ هر چه‌ زودتر خداوند متعال‌ بر قامت‌ رعناي‌ امام‌ زمان(ع) لباس‌ زيباي‌ فرج‌ را بپوشاند و شاهد تحقق‌ اهداف‌ همه‌ انبيا و اوليا(ع) باشيم‌ كه‌ براي‌ تحقق‌ هر چه‌ زودتر اين‌ امر نياز هر چه‌ بيش‌تر به‌ سربازان‌ آگاه‌ و روشنفكر و فداكاري‌ مثل‌ مرحوم‌ شهيد مرتضي‌ مطهري‌ است. روحش‌ شاد و راهش‌ پر رهرو باد.

------------------

پي نوشت ها :

1. فرازهايي‌ از پيام‌هاي‌ امام‌ خميني‌ رحمه` اللّه‌ عليه‌ به‌ مناسبت‌ شهادت‌ آيه` اللّه‌ مطهري.

2. همان.

3. همان.

4. توبه: 33، انبياء: 105، قصص: 5، اعراف: 128، نور: 55.

5. مرتضي‌ مطهري، قيام‌ و انقلاب‌ مهدي(ع) از ديدگاه‌ فلسفه‌ تاريخ، انتشارات‌ صدرا، تير 1382، چ‌ 25، ص‌ 13 و 14.

6. مرتضي‌ مطهري، مجموعه‌ آثار، ج‌ 18، ص‌ 165 (كتاب‌ سيري‌ در سيره‌ ائمه‌ اطهار(ع)، بحث‌ عدل‌ كلّي).

7. همان.

8. مرتضي‌ مطهري، مجموعه‌ آثار، ج‌ 3، ص‌ 356. (كتاب‌ امدادهاي‌ غيبي‌ در زندگي‌ بشر بحث‌ مهدويت‌ در اسلام).

9. بحارالانوار، ج‌ 5، ص‌ 81 و 92.

10. نهج‌البلاغه، خطبه‌ 138.

11. بحارالانوار، ج‌ 52، باب‌ 27، ح‌ 83، ص‌ 338؛ ارشاد شيخ‌ مفيد، باب‌ 40، فصل‌ 5، ح‌ 7.

12. مرتضي‌ مطهري، مجموعه‌ آثار، ج‌ 18، صص‌ 165 - 151 (كتاب‌ سيري‌ در سيره‌ ائمه‌ اطهار(ع) بحث‌ عدل‌ كلّي)؛ نظير اين‌ بحث‌ در مجموعه‌ آثار، ج‌ 3، ص‌ 358 (كتاب‌ امدادهاي‌ غيبي‌ بحث‌ آينده‌ بشريت) آمده‌ است.

13. انبياء: 105.

14. مجموعه‌ آثار، ج‌ 18، ص‌ 180. (كتاب‌ سيره‌ در سيره ائمه‌ اطهار(ع) بحث‌ مهدي‌ موعود(ع>.

15. اعراف: 134.

16. فاطر: 34.

17. رعد: 11.

18. قيام‌ و انقلاب‌ امام‌ مهدي(ع)، صص‌ 15-19 و 48-50.

19. الميزان، ج‌ 4، ص‌ 132، ذيل‌ آيه‌ 200 سوره‌ مباركه‌ آل‌ عمران.

20. مجموعه‌ آثار، ج‌ 2، ص‌ 358 به‌ بعد (كتاب‌ مقدمه‌اي‌ بر جهان‌ بيني‌ اسلامي‌ بحث‌ جامعه‌ و تاريخ).

21. قيام‌ و انقلاب‌ امام‌ مهدي(ع)، ص‌ 14.

22. نور: 55.

23. قصص: 5.

24. انبياء: 105 و اعراف: 128.

25. شهيد مطهري، قيام‌ و انقلاب‌ مهدي(ع) از ديدگاه‌ فلسفه‌ تاريخ، انتشارات‌ صدرا، 1382، چ‌ 25. صص‌ 14 و 15 و 51 - 59 همين‌ بحث‌ در مجموعهِ‌ آثار 18/178 كتاب‌ سيري‌ در سيره‌ ائمه‌ اطهار(ع) تحت‌ عنوان‌ انحراف‌ در شرط‌ ظهور مطرح‌ شده‌ است.

26. ر.ك: مجموعه‌ آثار، ج‌ 18، صص‌ 61-65، 171-177، (كتاب‌ سيري‌ در سيره‌ ائمه‌ اطهار(ع)).

27. مجموعه‌ آثار، ج‌ 18، ص‌ 160 (كتاب‌ سيري‌ در سيره‌ ائمه(ع)، بحث‌ عدل‌ كلي).